

سینما

سامورایی‌های سینما

کتاب «سینمای ژاپن: از آغاز تا پایان جنگ جهانی دوم» نوشته مشترک قدرت‌اله ذاکری و محمد نقی‌زاده به‌تاریگی در ۳۳۳ صفحه و بهای ۲۰۰ هزار تومان توسط نشر نی منتشر شده است. در معرفی این کتاب چنین آمده است: با موفقیت معجزه‌وار اصلاحات میجسی (زنجیر‌های از رویدادها بود که به دگرگونی‌های عظیمی در ساختار سیاسی و اجتماعی ژاپن منجر شد) در نیمه قرن نوزدهم، در ژاپن، همه توجهات به سمت اصلاحات اقتصادی و سیاسی معطوف شد و کمتر به فرهنگ و نقش آن توجه شد.

به همین خاطر سینمای قبل از جنگ هم مغفول واقع شد، سینمایی که می‌توان شکل‌گیری و توسعه آن را در ژاپن قبل از جنگ معجزه‌های همچون اصلاحات میجی دانست، هرچند نه آن زمان در سطح بین‌المللی شهرت یافت و نه اکنون چنان‌که شایسته‌است به آن پرداخته می‌شود. حتی بعد از بین‌المللی شدن سینمای این کشور در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، باز هم نگاه‌ها بیشتر معطوف به همان سینماگران مطرح بعد از جنگ باقی ماند و کمتر به پدیده استثنایی رشد و توسعه سینمای ژاپن در سال‌های آغازین سینما پرداخته شد. در واقع می‌توان گفت بعد از اختراع سینما، ژاپن تنها کشور مستقل غیر غربی بود که سینمای ملی و صنعت سینما داشت. سینمای که هرچند از غرب می‌آمocht اما در نهایت همه‌چیزش ژاپنی می‌شد و منطبق با سلیقه مردمانش، سینمایی که بعدها خودش بر غرب –هم هالیوود و هم سینمای هنری اروپا– تأثیر گذاشت و برای بسیاری از سینماگران غربی دو چهره ماندگار سینمای ژاپن یعنی آکیرا کوروساوا و یاسوجیرو اوزو منبع الهام بود. نویسندگان در این کتاب سینمای ژاپن تا پایان جنگ جهانی دوم به‌ویژه بخش مغفول مانده‌ای که در بالا ذکر شد، پرداخته‌اند.

رمان

ژنرال ارتش مرده آمد

رمان «ژنرال ارتش مرده» نوشته اسماعیل کاداره به‌تازگی در ترجمه محمود گوردزی توسط نشر افق منتشر و راهی بازار نشر شده است. این کتاب صدوپنجاهوپنجاهرمان از مجموعه «ادبیات امروز» است

ژنرال ارتش مرده، مجموعه رمان‌های کاداره

که این ناشر چاپ می‌کند و با رعایت حق کپی‌رایت و اطلاع نویسنده به چاپ رسیده است. این کتاب البته مدت کوتاهی پس از انتشار به چاپ دوم رسیده است. اسماعیل کاداره، نویسنده آلبانیایی متولد سال ۱۹۳۶ در جیروکاستر است که در تیرانا پایتخت آلبانی –مسکو تحصیل کرد و پس از بازگشت به کشورش، نویسنده و روزنامه‌نگار شد. «ژنرال ارتش مرده» این نویسنده پیش‌تر با ترجمه‌ای دیگر در ایران منتشر شده بود اما با خرید حق کپی‌رایت ترجمه این اثر توسط نشر افق، این ناشر حق انتشار ترجمه فارسی آن را خریداری کرده است. ترجمه فارسی این کتاب براساس نسخه نهایی ترجمه فراسوی آن انجام شده که انتشارات فایز به‌عنوان ششمین جلد از مجموعه ۱۲جلدی آثار این نویسنده به چاپ رسانده است. این کتاب پیش‌تر از چاپ در قالب رمان، به‌شکل یکداستان، ۴۰ صفحه‌ای در مجله نئتوری منتشر شد و برای رسیدن به شکل و شمایل رمان، تغییرات زیادی کرد. به این ترتیب ابتدا سال ۱۹۶۳ برای اولین‌بار به‌عنوان رمان چاپ شد و سپس در دو نسخه دیگر تغییراتی به‌خوددید که یکی از این نسخه‌ها سال ۱۹۶۶ چاپ شد. با چاپ این نسخه‌بود که کاداره به شهرت جهانی رسید.

اندیشه

شرح حال راسل و

کتاب‌های تأثیرگذار بر او

سومین چاپ کتاب «حقیقت و افسانه» اثر برتراند راسل و ترجمه منصور مشکین‌پوش در ۳۵۲ صفحه و بهای ۱۴۵ هزار تومان توسط نشر نیولوفر منتشر شد. راسل این کتاب را در نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ به رشته تحریر درآورد. او همواره خود را یک لیبرالیست، سوسیالیست

و صلح‌طلب معرفی می‌کرد، وی فعال ضدجنگ و منتقد امپریالیسم بود که در طول جنگ جهانی اول به‌خاطر عقایدش از دانشگاه اخراج شد و حتی مدتی به زندان افتاد. راسل در سال ۱۹۵۰ جایزه نوبل ادبیات را به پاس آثار نوع‌دوستانه و صلح‌طلبانه‌اش از آن خود کرد. او همچنین در علم ریاضی «پارادوکس راسل» را کشف کرد که خدمت بزرگی به گسترش «نظر به مجموعه‌ها» بود. از آثار این نویسنده بریتانیایی می‌توان به «در جستجوی بطلان»، «پیروشنی در معناداری و صدق»، «علم و دین در جامعه»، «تحلیل ذهنی» و «تکامل فلسفی من» اشاره کرد. کتاب «حقیقت و افسانه» از ۴ بخش تشکیل شده که بخش اول و دوم و چهارم از غیرداستانی‌اند. بخش نخست درباره کتاب‌هایی است که بر راسل جوان تأثیر گذاشته که عبارت‌ند از: اهمیت شلی، خیال خوش طغیان، زهر نفرت و پادزهر آن، نسیری در تاریخ و به‌دنبال حقیقت. بخش دوم جستارهایی درباره سیاست و تعلیم و تربیت است؛ دو موضوعی که به‌راستی راسل شایسته سخن گفتن از آن بود. بخش چهارم هم درباره جنگ و صلح است که ذهن راسل را بسیار به‌خود مشغول داشته بود. بخش سوم کتاب بیشتر داستانی است و از یادداشت‌ها و تمثیل‌ها گرد آمده است. کتاب «حقیقت و افسانه» همچنین به این دلیل که شامل شرح حالی از خود نویسنده است، گیرایی بسیاری دارد.

فرهنگ



قلب پرنده

نگاهی به مجموعه «پوست شیر» که در شبکه نمایش خانگی در حال پخش است

هم همین کار را می‌کند. در ادامه شاهد درگیری در راهروی آگاهی هستیم که باز هم چیز عجیبی نیست اما اینکه پس از این همه سروصدا از اتافی که مادر دختر واردش شده کسی، به‌خصوص خود مادر، بیرون نمی‌آید عجیب است. آیا مادر صداها را نشنیده؟ آیا نگران دخترش نشده؟ از همه غیرواقعی‌تر حرکت دختر گریان به سمت مردی است که چند لحظه پیش او را دیده و فقط دسترسی برای هم تکان داده‌اند. حتی رفتارهای بهزاد (ناپدری ساحل) پس از مرگ او قابل‌درک نیست. البته با توجه به اینکه فقط بخشی از این مجموعه منتشر شده، شاید در قسمت‌های بعدی

از برخی انگیزه‌ها رمزگشایی شود. اما رابطه پدر دختری نعیم و ساحل بسیار خوب درآمده و باورپذیر است. رابطه مرید و مرادی نعیم مردی است که ۱۵ سال حبس را به‌خاطر دیدار با دخترش تحمل کرده، مردی است که بی‌گناه به زندان افتاده اما سکوت کرده و مسببان سسرتقت و قتلی را که به‌خاطرش زندانی شده، لو نداده است. او حتی وقتی با بر خورد ناپسند دخترش مواجه می‌شود، به آرامی می‌گرید و باز هم سکوت می‌کند. اما وقتی به واسطه تلاش رضا، احساس می‌کند دخترش را دوباره به‌دست آورده، سرخوش و ششاد، آدم دیگری می‌شود. در سفر شمال وقتی متوجه می‌شود همسر سابقش به همراه ساحل قصد مهاجرت دارند، اشفته می‌شود و در راه بازگشت به تهران وقتی دخترش دزدیده می‌شود، در اداره آگاهی و در برابر نیش و کنایه و فریادهای همسر سابقش باز هم سکوت می‌کند. وقتی متوجه سرگرد دخترش می‌شود، باز هم به آرامی می‌گرید و سپس تصمیم می‌گیرد خود را از بین ببرد – که موفق نمی‌شود – و در نهایت تصمیم می‌گیرد بر آشوبد و خودش به‌دنبال قاتل یا قاتلان دخترش بیفتند. هادی حجازی فر تمام این حس‌ها را به‌خوبی به تماشاگر منتقل می‌کند و یکی از کنترل‌شده‌ترین بازی‌هایش را ارائه می‌دهد. وقتی به آرامی می‌گرید یا خشم خود را فرمی‌خورد، بازی درخشانی ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد فقط بازیگری برون‌گرا نیست.

شهاب حسینی در نقش افسر پرونده، محب مشکات، بازی کنترل‌شده‌ای ارائه داده است. او که در غم از دست دادن دخترش به سر می‌برد و قصد استعفا دارد در نهایت به کارش بازمی‌گردد و پرونده قتل ساحل را در دست می‌گیرد

فیلمبرداری حرف‌های
یکی از ویژگی‌های پوست شیر فیلمبرداری در خشان و نورپردازی در هیچ‌کم مرتعی غفوری است. انتخاب زوایای مناسب و از دید بازیگران یکی از بهترین آثار غفوری را رقم زده است. او که پیش از این چند همکاری با برادران محمودی از جمله در چند مترمکعب عشق و مر دن در آب مطهر داشته، به‌زبان تصویری مشترکی با آنها رسیده است. غفوری در محله‌های تنگ و یار یک جنوب شهر، اداره آگاهی، همچنین در شمال بهترین زوایه دیده را در اختیار تماشاگر گذاشته است. وقتی شما تاریخی را در اثر تان نشان می‌دهید، می‌تواند سندی از وقایع آن دوران برای آیندگان باشد. وقتی به‌وضوح در اداره آگاهی روی برهنه‌های نشان داده می‌شود این ماجراها در سال ۱۴۰۰ اتفاق می‌افتد.اما خبری از کرونا و محدودیت‌ها آن در اوج شیوع کرونا در ایران نیست، به نا‌آگاهی گروه تولید یا کارگردان بر نمی‌گردد، شاید دلیلش این است که آنها نצوری از این ندارند که این مجموعه ممکن است ۱۰ سال دیگر هم دیده شود. به هر حال، پوست شیر مجموعه‌ای دوست‌داشتنی است و ضرباهنگ و ریتم مناسبی دارد. هر قسمت آغاز، میانه و پایان درستی دارد و تماشاگر را در انتظار قسمت بعدی خود نگه می‌دارد و به‌یقین مشتاقان این مجموعه منتظر آغاز بخش فصل دوم آن هستند.



اینکه این دو یک روز تمام مشکات و فولادوند را تعقیب می‌کنند اما این دو پلیس باهوش متوجه آنها نمی‌شوند هم کمی عجیب است. اینکه نعیم نمی‌خواهد رضا را وارد درگیری‌ها کند و به اصرار رضا همراهی او را می‌پذیرد اما موقع آدم‌زدنی دوسه نفر دیگر را هم وارد ماجرا می‌کند، بسیار عجیب است. درباره رابطه صدرا و ساحل هم مردی است که چند لحظه پیش او را دیده و فقط دسترسی برای هم تکان داده‌اند. حتی رفتارهای بهزاد (ناپدری ساحل) پس از مرگ او قابل‌درک نیست. البته با توجه به اینکه فقط بخشی از این مجموعه منتشر شده، شاید در قسمت‌های بعدی

از برخی انگیزه‌ها رمزگشایی شود. اما رابطه پدر دختری نعیم و ساحل بسیار خوب درآمده و باورپذیر است. رابطه مرید و مرادی نعیم مردی است که ۱۵ سال حبس را به‌خاطر دیدار با دخترش تحمل کرده، مردی است که بی‌گناه به زندان افتاده اما سکوت کرده و مسببان سسرتقت و قتلی را که به‌خاطرش زندانی شده، لو نداده است. او حتی وقتی با بر خورد ناپسند دخترش مواجه می‌شود، به آرامی می‌گرید و باز هم سکوت می‌کند. اما وقتی به واسطه تلاش رضا، احساس می‌کند دخترش را دوباره به‌دست آورده، سرخوش و ششاد، آدم دیگری می‌شود. در سفر شمال وقتی متوجه می‌شود همسر سابقش به همراه ساحل قصد مهاجرت دارند، اشفته می‌شود و در راه بازگشت به تهران وقتی دخترش دزدیده می‌شود، در اداره آگاهی و در برابر نیش و کنایه و فریادهای همسر سابقش باز هم سکوت می‌کند. وقتی متوجه سرگرد دخترش می‌شود، باز هم به آرامی می‌گرید و سپس تصمیم می‌گیرد خود را از بین ببرد – که موفق نمی‌شود – و در نهایت تصمیم می‌گیرد بر آشوبد و خودش به‌دنبال قاتل یا قاتلان دخترش بیفتند. هادی حجازی فر تمام این حس‌ها را به‌خوبی به تماشاگر منتقل می‌کند و یکی از کنترل‌شده‌ترین بازی‌هایش را ارائه می‌دهد. وقتی به آرامی می‌گرید یا خشم خود را فرمی‌خورد، بازی درخشانی ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد فقط بازیگری برون‌گرا نیست.

شهاب حسینی در نقش افسر پرونده، محب مشکات، بازی کنترل‌شده‌ای ارائه داده است. او که در غم از دست دادن دخترش به سر می‌برد و قصد استعفا دارد در نهایت به کارش بازمی‌گردد و پرونده قتل ساحل را در دست می‌گیرد. قتل ساحل که شباهت زیادی به قتل‌هایی زنجیره‌ای دارد که دختر مشکات هم یکی از قربانیانش بوده، انگیزه شخصی هم به انگیزه شغلی او افزوده شد. حسینی که پیش از این چندبار نقش کارآگاهان پلیس را از جمله در «پلیس جوان» و «هیس!» دخترها فریاد نمی‌زند؟ بازی کرده بود، این بار نیز به‌خوبی از پس نقش‌اش برآمده است.

اما یکی از بهترین بازی‌های این مجموعه به علی رضا کمالی – بازیگر قدرندیده سینما و تلویزیون ایران – در نقش رضا پروانه تعلق دارد. کمالی که از نوجوانی شروع به‌کار کرده، نخستین بار در مجموعه تلویزیونی «ترس» به‌خوبی دیده شد و پس از آن در آثار متنوعی در نقش‌های اصلی و مکمل بازی کرد اما در حد سبستگی و توانش قدر ندید. او در پوست شیر ریفیقی همراه و یکدل است که با نعیم به دل حادثه می‌زند. رضا در جایی که لازم است، لاتی به‌تمام‌معناست و در جایی دیگر به‌خاطر نعیم خون‌گرمی می‌کند. در مجموع شاید انتخاب برخی بازیگران برای برخی نقش‌ها کلیشه‌ای باشد اما همه بازیگران در حد خود تلاش کرده‌اند و در طول مجموعه بازی‌های یکدست و روانی را می‌بینیم.

همیشه‌های

مکث

تفلیکس و هزاران مشترک آزمایشی!

دیدن، کسب‌وکار من است

تقریباً از زمان ظهور سینما، تماشاگران آزمایشی وجود داشته‌اند؛ کسانی که فیلم‌ها را پیش از اکران‌شان تماشا می‌کنند و بازخوردشان را درباره نقاط مثبت و منفی ارائه می‌دهند.تفلیکس غول عرصه پخش مجازی و آنلاین از سال گذشته به برنامه «باشگاه پیش‌نمایش» (Preview Club) این تجربه را به‌دست آورد؛ برنامه‌ای که طی آن گروهی منتخب از مشترکان زودتر به تماشای محتوای تولیدشده می‌نشستند و در نظرسنجی‌های پیرامون پروژه‌ها واکنش خود را ثبت می‌کردند و حالا تفلیکس می‌خواهد این برنامه را به شکل ویژه‌ای گسترش بدهد.

طبق گزارش «وال استریت ژورنال»، تفلیکس اعضای «باشگاه پیش‌نمایش» را که در ایالات متحده حدود ۲هزار نفر است می‌خواهد در سراسر جهان به ۱۰هزار کاربر افزایش دهد. این تغییر از ابتدای سال میلادی آینده(۲۰۲۳) اتفاق می‌افتد. طبق این مقاله، تماشاگران آزمایشی تفلیکس تا همین جا هم باعث تغییرهای در فیلم‌هایی مانند «بالا را نگاه نکن» (آدام مک‌کی) و سریال‌هایی چون «سندمن» شده‌اند. آنها بالا را نگاه نکن را به‌خاطر «پیش از حد جدی بودن» شماتت کردند که باعث شد مک‌کی با ایجاد تغییرهایی روی بُعد کم‌دی فیلم تأکید کند. «بالا را نگاه نکن» که همچوویژه‌ای در باب تغییرهای آب‌وهوایی است با بازی‌های جنیفر لورنس و لئوناردو دی کاپریو در نقش‌های اصلی، نقدهای مثبت و منفی متفاوتی دریافت کرد اما به رکورد بیشتر زمان دیده‌شدن هفتگی یک فیلم در تفلیکس دست پیدا کرد و در ۴رشته از جایز اکادمی نامزد دریافت تندیس‌های طلایی اسکار شد. سندمن هم پس از اینکه توسط کارکنان تفلیکس دیده‌شد، دچار تغییرهای مشابهی شد.تفلیکس بارها محتوای خود را برای کارمندانش به نمایش گذاشته و رفتارشان موقع تماشای تولیدها را رصد کرده است. فقط بخش کوچکی از کارکنان تفلیکس سندمن را دیده‌بودند که گروه خلاقه سریال دست به اعمال تغییرها زدند که در نهایت به حضور این سریال در فهرست ۱۰برنامه برتر تفلیکس در ۷هفته انجامید. البته در گزارش آمده است که خالقان فیلم‌ها و سریال‌های تفلیکس حق انتخاب‌نهایی را دارند و می‌توانند تغییرهای پیشنهادی را نپذیرند. اگرچه تفلیکس اسمال چند موفقیت‌بزرگ را پشت‌سر گذاشته است (مثل سریال «چهار شنبه» که رکورد تماشای سریال‌های انگلیسی‌زبان این غول پخش مجازی را شکست) خیلی از سریال‌هایش (شامل «برجرتن» و «چیزهای عجیب») همچنان از نظر انتقادی مورد توجه قرار می‌گیرند. این کمپانی شرایط به‌تری را نسبت به اغلب رقبای خود تجربه می‌کرده است. خبر مربوط به توسعه باشگاه پیش‌نمایش در پایان سال میلادی‌ای منتشر می‌شود که برای تفلیکس کمی سخت گذشت ولی در نهایت به افزایش چشمگیر شمار مشترکان و بازدید تولیدهای این کمپانی انجامید.تفلیکس در طول ۶ماه اول سال ۲۰۲۲ برای نخستین بار پس از راهاندازی، کاربرانی را از دست داد که به افت ارزش سهام و تعدیل بخش‌ها و نیروهای بخش‌هایی از کمپانی منجر شد. با اینکه پس از آن تفلیکس دوباره به روند رشد دستاورد مشترکان خود بازگشت اما این اتفاق باعث شد تا این کمپانی به‌شدت روی استراتژی‌های تازه خود برای کسب‌وکارش سرمایه‌گذاری کند، از جمله تمهیدهایی برای جلوگیری از کاهشتراک گذاشتن رمزهای عبور توسط کاربران و همچنین راه‌اندازی بخشی برای آگاهی تبلیغاتی، با وجود این، سرمایه‌گذاری سالانه ۱۷میلیارد دلاری تفلیکس با وجود ساخت سریال‌ها و فیلم‌های جدید در چند سال آینده ادامه پیدا خواهد کرد.

مهدی موسوی

نگاه

نگاهی به برنامه تلویزیونی «فوتبال زندگی‌ست»

تعبیر زنانه فوتبال و زندگی

در این سال‌ها عادت کرده‌ایم که تماشاگر برنامه‌های فوتبالی تکراری باشیم که معمولاً در ایده‌پردازی و اجرا و شیوه ارائه، شبیه هم هستند؛چند نفر با عنوان‌هایی چون مجری و کارشناس و پیشکسوت و مربی و آنالیزور دور یک میز می‌نشینند و در فواصل پخش مسابقات فوتبال، درباره بازی و حواشی‌اش حرف می‌زنند. اوج تفاوت و خلاقیت این نوع برنامه‌ها هم عموماً در ساخت دکور رنگارنگ و اکسسوار گران‌قیمت تبلیغاتی می‌شود. ولی «فوتبال زندگی‌ست» هم در فرم و هم در محتوا و شیوه تدوین و روایت، نگاه و اساساً انتخابش برای طراحی یک برنامه فوتبالی، نشان متفاوتی دارد و جالب اینکه تهیه‌کننده‌اش الهام‌خامنی است که پیش‌تر برنامه‌های موفقی چون «چهل تیکه» را در کارنامه داشته و باستانا انتخابش برای طراحی ارائه می‌دهد و نشان از نگاه متفاوت مدیران شبکه نسیم دارد و قابل ستایش است.

«فوتبال زندگی‌ست» به نقاط اشتراک فوتبال با زندگی می‌پردازد و در این مسیر، از ادبیات و سینما و فلسفه هم کمک می‌گیرد. ساختار این‌همه‌یاب‌معدد با مضامینا و رویکردهای متنوع تاریخ جام‌های جهانی، زندگی‌نامه بازیکنان و مربیان مشهور و بازیاب مفاهیمی چون امید و ناامیدی، پیروزی و شکست، واقعیت و رؤیا و اقبال و تقدیر در جهان فوتبال پرداخته می‌شود. این شاید تنها برنامه ورزشی حال حاضر تلویزیون باشد که می‌توان محتوای آن را در ناهلهایی چون آلبر کلمو، پارولینی، هیچکاک، دیکنز، نیچه و مارتین لوتر کینگ را در کنار نام رونالدو و مسی و مارادونا شنید؛ به‌ویژه برای آن دسته از دوستداران فوتبال که امسال در ویژه‌نامه‌های جام جهانی جای خالی زنده‌یاد حمیدرضا صدر و تحلیل‌های جذاب و شنیدنی‌اش را خالی حس می‌کنند «فوتبال زندگی‌ست» می‌تواند پیشهاد جالبی باشد؛ برنامه‌ای که فوتبال را به ادبیات و سینما و تاریخ و فلسفه پیوند می‌دهد و فراتر از لایه‌های سطحی و حواشی فراوان جهان فوتبال، در جست‌وجوی معانی و مفاهیمی عمیق‌تر و تفسیرپذیرتر است.